

الدرس الثامن

صناعة التلميح في الأدب الفارسي

فنون ترجمه موجود در درس هشتم

- ترکیبِ قَد + مضارع: (قد) به گاهی و فعل مضارع به صورت مضارع اخباری (می + بن مضارع + شناسه) ترجمه می شود.
مثال: قَدْ تَقَشَّ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ: گاهی چشمه ی زندگی در تاریکی ها جستجو می شود.

در متنِ درس، فنونِ ترجمه ای که در درس های گذشته بیان شد، تکرار شده اند؛ که به صورت گذرا یادآوری می شود.

- قَد + ماضی: به صورت ماضی نقلی و گاهی ساده ترجمه می شود.
مثال: قَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا: پس از آن استفاده کرده است (کرد).

- ل + اسم (ضمیر) در اول جمله: بیانگر مفهوم (داشتن) است.
مثال: لَكثِيرٍ مِنْهُمْ: بسیاری از آنها دارند.

- (مَنْ - مَا - إِذَا - إِنْ) + فعل (ماضی یا مضارع) + فعل (ماضی یا مضارع): فعل اول به مضارع التزامی و فعل دوم به مضارع اخباری ترجمه می شود.
مثال: مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ التَّدَامَةُ: هرکس آزموده را بیازماید، پشیمانی بر او فرود می آید.

- (حَتَّى - أَنْ - كَيْ) + مضارع: مضارع به صورت التزامی ترجمه می شود.
مثال: حَتَّى يَنْوُقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ: تا از آن جامی از کرامت بنوشد.

- ترکیبِ (كُلٌّ + اسم مفرد: کل به معنای هر // کُلٌّ + اسم جمع: کُلٌّ به معنای همه // کُلٌّ + مِنْ + اسم (ضمیر): کُلٌّ به معنای هر یک).
مثال: وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ. هر بانمکی را وصف کردم.

تست های واژگان، درک مطلب و ترجمه

۱۴۸) عَيْنٌ مَا لَا يُنَاسِبُ الْعِبَارَاتِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

- ۱) مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ لَا تُوجَدُ فِيهَا نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ. (الفلاة)
- ۲) مَعَ بَدَايَةِ الرَّبِيعِ تُصْبِحُ عُصُونُ الْأَشْجَارِ جَمِيلَةً. (مليحة)
- ۳) عَلَيْكُمْ أَنْ بِاللَّهِ فِي مَشَاكِلِكُمْ ثُمَّ حَاوَلُوا لِرَفْعِهَا. (تَسْتَعِينُوا)
- ۴) مَا قَرَأْتُ دُرُوسِي لِلْإِمْتِحَانَاتِ جَيِّدًا فَ فِي التَّدَامَةِ. (حَلَّتْ)

۱۴۹) عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱) الرَّكْبُ قَافِلَةٌ تَسْتَمِيلُ عَلَى أَشْخَاصٍ يَرْكَبُونَ النَّاقَةَ أَوْ الْفَرَسَ.
- ۲) تُطَلِّقُ الْوَكْنَةَ عَلَى بَيْتِ الطَّيُورِ وَ الْبَهَائِمِ.
- ۳) تَطْلُعُ الشَّمْسُ فِي الْغَدَاةِ وَ تَغْرُبُ فِي الْعَشِيَّةِ.
- ۴) الْمَحَاوِدُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الصِّفَاتِ الْحَسَنَةِ لِلْإِنْسَانِ.

۱۵۰) فَرَعَتْ بِطَارِيئِهِ جَوَالَ أَخِي فَتَمَّ بِ هَا ثُمَّ إِشْتَرَى بِطَاقَةً عَبَرَ الْإِنْتَرْنَ فَاتَّصَلَ بِأَحَدِ أَصْدِقَائِهِ.

- ۱) رصید - الشَّرِيحَةُ
- ۲) شحِن - الشَّرِيحَةُ
- ۳) رصید - الشَّحْنُ
- ۴) شحِن - الشَّحْنُ

۱۵۱) عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرَادُفِ:

- ۱) الْوُدُّ بِالْوَالِدِينَ كَجَذْوَةٍ مُسْتَعْرَبَةٍ فِي قُلُوبِنَا. (الْحُبُّ)
- ۲) لَمَّا دَنَوْتُ مِنَ الْغُرْفَةِ سَمِعْتُ صَوْتَ أَخِي الْأَصْغَرِ: (جَرَّبْتُ)
- ۳) إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَأُرْوِمُكَ فِي خَفَلَةِ التَّخْرُجِ: (أَرَادَ)
- ۴) وَ الَّذِينَ أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ. (الظُّلْمُ)

۱۵۲) عَيْنُ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةُ: «إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ تُشَاهِدُ فِي أَشْعَارِ الشُّعْرَاءِ»:

- ۱) همانا زبان عربی در ایران مشاهده شده است.
 ۲) قطعاً زبان عربی در شعرهای ایرانیان مشاهده می شود.
 ۳) قطعاً زبان عربی در اشعار فارسی دیده شده است.
 ۴) قطعاً لغات عربی در اشعار فارسی دیده شد.

۱۵۳) عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) سَلِ الْمَصْنَعُ رِكْبًا تَحْمِي فِي الْقَلَوَاتِ: از آب انبار درباره ی اسب سواری ک در بیابان گرفتار شده اند سؤال کن.
 ۲) وَإِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي: اگر ترک کنی شب و صبح بر من سخت می گذرد.
 ۳) إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ: من از هجران تو عاقبت قیامت را دیدم.
 ۴) مَنْ جَزَبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ التَّدَامَةُ: هرکس آزموده را بیازماید دچار پشیمانی می شود.

۱۵۴) عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) وَإِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَغَدَايَ: شبِ وصال بیاید شام چو روز شود که روز و شب نشمارم چه خوش بود به خدا
 ۲) وَجَدْتَ رَأْحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ زُفَايَ: وجودی دارم از مهرت گدازان وجودت رفت و مهرت همچنان هست
 ۳) الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوَاءِ: پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد
 ۴) كَاتِبُ الْعِلْمِ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ: علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

قواعد درس هشتم:

یکی از ویژگی های مهم اسم ها در زبان عربی این است که «وزن» آنها در ترجمه و کاربردشان تأثیر زیادی دارد؛ مثلاً اسم ها اگر بر وزن «فاعل» یا «مفعول» یا «فَعَّال» باشند، ترجمه شان باهم فرق دارد. در این درس با توجه به وزن و ساختار اسم ها با سه نوع از آنها آشنا می شویم:

• اسمِ فاعل: اسم فاعل بر دو نوع است:

- اسمی که بر وزن فاعل باشد. مثال: کاتب (نویسنده)، خالق (آفریدگار)، عالم (دانا)، صالح (نیکوکار)
 - اسمی که با (م) شروع و دومین حرف اصلی آن کسره □ دارد: مُتَعَلِّم (یادگیرنده)، مُجَاهِد (رزمنده)
- نکته ۱: در ترجمه این اسم ها به آخرشان (گار - ار - نده - ا) می افزاییم.

• اسمِ مفعول: اسم مفعول بر دو نوع است:

- اسمی که بر وزن مفعول باشد.
 - اسمی که با (م) شروع و دومین حرف اصلی آن فتحه □ دارد. در ترجمه ی این اسم ها از پسوند (شده) استفاده می شود. البته در ترجمه برخی از این اسم ها کلمه ی (مورد) را قبل از ترجمه آن می آوریم.
- مثال: مَصْنُوع (ساخته شده)، مُرْسَل (فرستاده شده)، مُنْتَظَر (مورد انتظار)
- نکته ۱: مصدرِ بابِ (مفاعلة) را با اسم مفعول نباید اشتباه بگیریم. مثال: مُهَاجِرَةٌ (هجرت کردن)
- نکته ۲: اگر اسمی جمع باشد، برای تشخیص نوع آن از لحاظ اسم فاعل یا اسم مفعول بودن، بهتر است که مفرد آنها را در نظر بگیریم.

- اسمِ مبالغه: اسمی که بر یکی از وزن های «فَعَّال»، «فَعَّالَةٌ» باشد. در ترجمه ی آنها، کلمه ی (بسیار) را قبل از ترجمه ی آنها می آوریم. مثال: عَلَّامَةٌ (بسیار دانا)، صَبَّارٌ (بسیار پُردبار)

نکته: گاهی اسم های که بر وزن (فَعَال و فَعَالَة) می آیند، بر اسمِ شغل یا ابزار دلالت دارند. در ترجمه ی این اسم ها از کلمه ی (بسیار) استفاده نمی کنیم. مثال: خباز(نانوا)، حَدَاد(آهنگر)، فَتَاخَة(در بازکن)، طَيَّار(خلبان)

۱۵۵) عَيْنُ عِبْرَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ:

- (۱) رَبَّنَا هُوَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ.
 (۲) الْعَاجِزُ مِنْ عَجَزٍ عَنِ اِكْتِسَابِ الثَّوَابِ.
 (۳) لِهَذَا الْعَالَمِ قَوَائِنٌ لَا تَتَغَيَّرُ.
 (۴) مَتَى يَرْجِعُ هَذَا الْمُجَاهِدُ مِنْ سَاحَةِ الْحَرْبِ؟

۱۵۶) عَيْنُ عِبْرَةٍ لَيْسَ فِيهَا اسْمُ الْمَفْعُولِ:

- (۱) أَصْبَحَ هَذَا الْعَالَمُ مَمْلُوءًا بِالشُّرُورِ.
 (۲) أَصْبَحْنَا مُتَّقَدِّمِينَ عَمَلْنَا بِالْقُرْآنِ.
 (۳) فَصَدَّ أَنْ يَجْمَعَ الْمَحَاصِلَ بِنَفْسِهِ.
 (۴) أَرْسَلْتُ تِلْكَ الْمَكْتُوبَاتِ لِيُزِمِلْتِي.

۱۵۷) عَيْنُ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ:

- (۱) شَجَّعَ الْمُدِيرُ الطُّلَّابَ عَلَى سَعْيِ أَكْثَرِ
 (۲) خَصَدَ الْفَلَّاحُ مَحَاصِلَهُ بِمُسَاعَدَةِ أَقْرَبَائِهِ.
 (۳) سَافَرْنَا إِلَى مَدِينَةٍ مَشْهُدٍ بِالسِّيَارَةِ.
 (۴) الرَّزَاقُ مِنْ أَسَاءِ اللَّهِ تَعَالَى.

۱۵۸) عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ: همنشین نیکوکار(صالح) بهتر از تنهایی است.
 (۲) مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ: همنشین شدگان با دانشمندان عبادت کنندگانه.
 (۳) لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ: زبان تقصیر کار کوتاه است.
 (۴) إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ: قطعاً نفس بسیار امر کننده ی به بدی هاست.